

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین – ۲۴ اپریل ۲۰۱۱

## اجازه ساختن لشکرگاه بیگانه

=

## کشیدن خط بطلان بر افغانیت

رفتن به پایمردی همسایه در بهشت  
حقا که با عقوبت دوزخ برابرست

درین اواخر موضوع احداث لشکرگاههای اتازونی در خاک افغانستان را سر زبانها انداخته اند و از همه جا بوی متعفن چنین مفکوره ای را به مشام خلق خدا میرسانند. درین میانه مُنادیانی که در مسیر انقیاد و اسارت روانند و دریغ ندارند تا "اشغال نظامی افغانستان" را مُعادل "کمک بین المللی جهت حراست از استقلال و آبادانی افغانستان" جار بزنند، بیشتر از دیگران گریبان میدرنند. در مورد ایجاد لشکرگاههای امریکائی در خاک پاک ما، سخن از هر زبان شنیده شده است و هموطنان فراوانی اینجا و آنجا در زمینه داد سخن داده اند. من موضوع را درین معروضه کوتاه از زاویه ای دیگر میشگافم؛ از زاویه "افغانیت" و "وجدان افغانی".

در عنوان مقاله از استعمال ترکیب "پایگاه نظامی" خودداری کرده ام و این نکته را در سراسر متن این نوشته نیز مراعات خواهم نمود. من شخصاً لغت "لشکرگاه" را که ترکیب زیبای دری میباشد، بهترین لغت مثل این مقوله "سیاسی – عسکری" میدانم. مسمی بودن شهری در جنوب افغانستان بنام "لشکرگاه" خود مؤدی (بیانگر) استعمال تاریخی این لغت با مدلول مشخص آن در وطن ماست. شرح مفصل این نکته را مگر میگذارم به بحثهای سلسله واری که در سنخ "تحلیل لغوی" پیش کشیده میشوند. عجالتاً چند نکته ذیل را در زمینه عرضه میدارم.

## پایگاه نظامی یا لشکرگاه؟:

"پایگاه نظامی" ظاهراً ترجمه تحت اللفظ و یا لفظ بلفظ ترکیب Military Base انگریزی، Militärbasis المانی و دیگر مُعادل‌های فرنگی آن است، که بدست ترجمانان ایران وضع گردیده است. چنان که میدانیم، ترجمه "تحت اللفظ" ساده ترین و در بسا اوقات "نادرست ترین" ترجمه است، که "لفظ" زبان "دهنده" را بر زبان "گیرنده" تحمیل میکند. میدانیم که هر زبان "طبیعت" و "مزاج" خاص خود را دارد که با ساخت خود همان زبان و "فرهنگ و مشخصات" گویندگان آن مستقیماً ارتباط دارد. این را نیز میدانیم که در بین شش هزار زبانی که در دنیا وجود دارند، هیچ زبانی را نمیتوانیم که معیار زبان دیگری قرار گیرد. از همینرو تحمیل "مزاج" یک زبان بر زبان دیگر، در واقع اجحافی ناروا در حق "زبان گیرنده" است. بسیار اتفاق می افتد که مثلاً ما در زبان خود از قدیم و ندیم ترکیباتی داریم، که مُعادل کلماتی میتوانند قرار گیرند، که قرار است ترجمه گردند. از همین جمله است ترکیب زیبای "لشکرگاه" که از قدیم تا به امروز در زبان دری وجود دارد و میتواند بحیث "ترجمه معقول" کلمات فرنگی فوق قرار داده شود. کلمه "لشکرگاه" از اوائل تسلط اعراب بر سرزمین ما وضع گردیده است. همان قسمی که جهانکشایان در تمام قلمرو

مفتوح خود، قرارگاههای عسکری میساختند، اعراب متجاوز و مستولی بر خطه ما نیز چنین مناطقی را بنیاد نهادند. و فکر کنم، شهری که در جنوب افغانستان و در ولایت هلمند بنام "لشکرگاه" وجود دارد، از بقایای همان قرارگاههای عسکری اعراب بوده است. فعلاً فرصت تحقیق ثقه و تسجیل تاریخی این ترکیب را ندارم و اشاره تاریخی بالا، تروایده نکاتیست که در جایی بنظرم رسیده است. و اینک اندکی هم در مورد ترکیب نارسای "پایگاه": از نگاه دانش "لغتسازی" بهترین لغت آنست که مدلولش از ساخت لغوی خود آن لغت هویدا باشد. یعنی؛ بهترین ترکیب لغوی آنست که مستقیماً بر مدلول خود دلالت کند. کلمه "پایگاه" متأسفانه چنین خاصیت را ندارد. اگر بر کسی که معنای "پایگاه" را نداند، این لغت را عرضه کنند، به رؤیت عناصر متشکله این ترکیب، مفهومش را درک کرده نمیتواند. حد اکثر این خواهد بود که "پایگاه" را از نگاه اجزاء تشکیل دهنده آن، "جای پای"، "مکان پای" یا "جای و مکان پایها" بداند و این چیز است که از مفهوم مدلول اصلی خود لغت، فرسنگها عدول میکند. ازینرو استعمال "پایگاه" بدون کلمه وصفی یا صفت "نظامی" یا "عسکری" چیز است "نا تمام" و کاملاً نامفهوم. صرف نظر از آن، ترکیب "پایگاه نظامی" ارتباط منطقی این کلمه را با مدلول و مفهوم مروج و متعارف آن برقرار ساخته نمیتواند. حالا اگر ترکیب "لشکرگاه" بر کسی عرضه گردد، مفهوم و مدلول آن را محض نظر به ساخت و از روی عناصر مرکبه (ترکیب دهنده) آن میتواند بسادگی استنباط کند. آری؛ مفهوم و معنای ترکیب "لشکرگاه" بدون تعقید و بدون کدام کلمه وصفی و کمکی اضافی هم، از منظر عناصر تشکیل دهنده آن آشکاره و هویدا میباشند!!!!!!

## مکتب بر "افغانیت":

"افغانیت" مجموعه اوصاف و صفات شاذ و ممتازیست، که یک "افغان" به تمام معنی "افغان" میتواند بدان متصف باشد. من تعدادی از این صفات را بر میشمردم:

- راستکاری
- جوانمردی
- شجاعت
- ایثار و سربازی
- غیرت
- سلاحتشوری (سلحشوری)
- وطن دوستی
- آزادی و آزادی پرستی
- اتکاء بر قوت بازو و ضرب شمشیر خود
- دشمن ستیزی
- ستیز با ظلم و ظالم
- ترحم بر مظلوم و خصوصاً مظلومی که در صدد دفاع از خود بر می آید
- بلند همتی
- غرور
- تسلیم نپذیری در برابر زور

....

حدس میزنم استاد سخن مرحوم عبد العلی "مستغنی" (۲) بوده، که ضمن بیت آتی دوتا از مشخصات ممتاز "افغانیت" را گنجانیده است. این شاهبیت را از سروده معروف استاد اوستادان موسیقی افغانستان - "قاسم افغان" - زیر نام "گر ندانی غیرت افغانیم" بیاد دارم. این آهنگ بی نظیر رزمی از زمانی که شاگرد صنف شش و یا هفت لیسه جلیل حبیبیه بودم، بخاطرمانده است. و آن آوانی بود که سردار داوود بجای سپهسالار شاه محمود بر کرسی صدارت افغانستان تکیه زده بود. روابط افغانستان و پاکستان بر سر موضوع پشتونستان تا سرحد تقابل نظامی رسیده بود. داوود خان اعلان سفربری عسکری کرده و پشکیهای چندین دوره سابق را در ظرف ۴۸ ساعت به مرکز احضار نموده بود. خوب به یاد دارم که دهها و شاید صدها موتر سرباز (سر لُج) لاری روزانه از برابر مکتب ما در "پل باغ عمومی" میگذشتند. پشکیها که بیرقهای افغانستان را بلند کرده بودند، در هر چند قدمی نعره "یا چار یار" و "الله اکبر" را سر میدادند. در همین هنگام آن ترانه حماسی شهکار استاد قاسم افغان از طریق رادیو کابل (۳) آن وقت طنین می انداخت و بار بار طنین می انداخت، که غرور افغانی را صیقل میزد و لرزه بر اندام پاکستان انداخته بود:

داد خدا در ازل با همه کس پیشه ای  
غیرت و مردانگی، قسمت افغان رسید

استاد سخن مستغنی، "غیرت و مردانگی" را از صفات شاذ و ممتاز و منحصر بفرد "افغانان" به حساب می آرد. یا لاقلاً هیچ مردم دیگر دنیا را در این دو صفت "همتراز" و "همسنگ" افغانان نمیداند. و هم همین سخنور نامدار است که در آستانه جنگ استقلال افغانستان ندا درداد:

## گر ندانی غیرت افغانیم چون به میدان آمدی میدانیم

البته نه تنها بزرگان خود ما، بلکه جهانیان آگاه نیز افغانان را بخاطر "شجاعت و سلاحشوری و آزادی و وطن دوستی و دیگر صفات ممتاز ایشان" تمجید میکنند.

بیهوده نیست، که افغانان به "افغانیت" خود سوگند یاد میکنند و آن را بحیث بالاترین ممیزه مقدس و "اوج شرف" خود می‌شمارند. من شخصاً در زیر چرخ کبود و در زیر گردون گردان، به مردم دیگری برنخورده ام، که به مانند "افغانان" به "هویت" خود ببالند و آن را تا سرحد "تقدیس" و "تقدس" بالا ببرند، در حدی که به آن قسم و سوگند بخورند.

بعد ازین تمهید و مقدمه چینی می‌روم به اصل موضوع که مسأله تأسیس و ایجاد "لشکرگاههای بیگانه" در خاک پاک آبائی ماست: درین اواخر بسیار می‌شنویم که مذاکرات دولت مستعمره کرزی با مقامات امریکائی در زمینه عقد معاهدات ستراتیژیک در جریان است و بشدت پیش می‌رود. و نیز گویند که حامد کرزی "لویه جرگه" ای را به منظور تصدیق و تأیید چنین قراردادی دائر خواهد کرد. من نظر شخص خود را در زمینه مشروعیت و اعتبار ملی این کار، باختصار ولی بصراحت تام می‌گویم که:

– نه دولت مستعمره افغانستان از مردم ما نمایندگی میکند و نه لویه جرگه هائی که همه فرمایشی اند و ممثل اراده مردم ما بوده نمیتوانند. ازینرو تصمیم هر دو در زمینه و در هر زمینه دیگر ملی، باطل و ناچل و منسوخ است!!!!!! یگانه مرجع تصمیم گیرنده، خود مردم افغانستان است، اگر بتوانند مستقل از تأثیر و تأثر دیگران ابراز نظر کنند. مردم ما مگر از برکت لیل و نهار دیرپای موجود و از برکت استعمار و قوای اشغالگر در شرائطی بس ناگوار بسر می‌برند، که تصمیم گیری و ابراز نظر مستقل و ارادی را از ایشان سلب کرده است. از همین رو در شرائط ناگوار کنونی مراجعه به ارای مردم هم راهگشا بوده نمیتواند. البته اساساً گرفتن آرای مستقیم مردم بعد از یک دوره لازم روشنگری و بدون تطمیع و تخویف توده های مردم، مدار اعتبار است که در شرائط موجود از آن نمیتوان سخن گفت.

منادیان احداث لشکرگاههای اتازونی در افغانستان، جلوگیری از "مداخلات پاکستان و ایران" را برای توجیه نظر خود در زمینه پیش میکشند. من شخصاً بحیث افغانی که به افغانیتم پایدار و وفادارم و بدان افتخار میکنم، اصلاً چنین توجیهات را نمیتوانم درک کنم. بدین منظور مختصراً چند نکته را پیش میکشم:

اگر مملکت تازه بنیاد پاکستان را که در عرصه صناعت و تکنالوژی اتومی نوپای است و هنوز به اصطلاح "چارغوک" میکند، با غول نظامی "اتحاد شوروی ملعون" بحیث ابرقدرت لااقل همتراز "اتازونی" مقایسه کنیم، چند دانه "بمبک" های اتومی آن کشور در قبال آرسنال اتومی اتحاد شوروی در حکم هیچ و صفر است!!! اگر شیرمردان کوهپایه های "هندوکش" و "بابا" و "سپین غر" بر بزرگترین قدرت عسکری جهان – و شاید "بزرگترین قدرت عسکری تاریخ" – یعنی "اتحاد شوروی" غالب آمدند – و درین عرصه حتی "دروغگویان حرفه نی" و "شبکوران مادرزاد" هم شک کرده نمیتوانند – چرا شیرمردان ما را از چند دانه "کاردستی" اتومی پاکستان و ایران میترسانند؟؟؟؟؟؟ اگر ترسانندگان خود ایمان خود را بای داده اند، خلقهای آزاده افغانستان به مانند اجداد و نیاکان سرفراز خود استوارند و در برابر قوای نظامی تمام جهان هم سر خم نمیکند!!!!

همین حالا حدوداً پنجاه کشور عالم زیر قومانده ناتو و اتازونی، که کشور ما را در اشغال و قبضه نظامی خود دارند، در برابر مقاومت مردم، که هرگز نباید زیر نام و عنوان "طالب" و "مالب" خلاصه گردد، چنان در مانده اند که حتی راه گریز خود را گم کرده اند!!!! زود باشد که این متجاوزان نیز بسان قوای اشغالگر "شوروی" و سلفش "انگریز"، اگر با "دو پای" نتوانند، چار پای دگر را از دیگران قرض کرده و میدان را "بگیلانه" ترک نمایند!!!!!! شایان تذکر است، که اشغالگران نظر به ستراتیژی مفتتانه و خُده گرانه خود و جهت تخدیر و به بیراهه کشاندن افکار جهان و جهانیان، تمام مقاومت مردم ما را – به تأکید می‌گویم "تمام مقاومت مردم ما را" – عمداً و قصداً و آگاهانه زیر نام "طالب" و "طالبان" خلاصه میکنند.

در همین جا لازم میدانم که موقف پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" را که من هم بدان سرفرازانه تعلق دارم، درین زمینه سرنوشت ساز پیش بکشم:

پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" ضمن اعلامیه شماره ۵۵ خود که به تاریخ ۱۴ فیبروری انتشار یافت، موقف صریح خود را در زمینه اعلام کرده و منظور اصلی از احداث لشکرگاههای بیگانه را در خاک پاک افغانستان این طور آشکاره ساخت:

« .... ما مگر میدانیم که اجازه تأسیس پایگاههای نظامی، در حقیقت معنای قانونی ساختن و استمرار اشغال وطن عزیز ما را دارد....» (ختم نقل قول)

وقتی کشوری قطعه ای از خاک خود را در اختیار بیگانگان گذاشت، تا از آن به مقاصد عسکری استفاده کنند، دیگر منطقاً اختیار قلمرو زمینی و هوایی خود را - به تأکید میگویم "اختیار قلمرو زمینی و هوایی خود را" - بدست بیگانگان میسپارد. کابلیان ارجمند که در هر زمینه مثلهائی گویا و جاندار ساخته اند، مثلی دارند که :

« ریش از مه و اختیارش از مُلا!!! »  
(ریش از من و اختیارش از مُلا!!!)

عجب است که خود را "مالک کشور خود" بدانیم، اما اختیار و سرنوشت همین کشور را به "دیگران" بسپاریم؟؟؟

اگر لشکرگاههای اتازونی را در روی کره زمین مد نظر بگیریم که به دهها - و شاید تا صدها - میرسند، بچشم سر می بینیم که ممالکی که قطعات خاک خود را جهت ایجاد این لشکرگاهها در اختیار اتازونی قرار داده اند، مختار و "فعال" مایشائی سیاست خارجی خود نیستند. اگر طور نمونه ممالک مشهور دور و نزدیک خود را مثال بیاوریم، میبینیم که هیچ کدام این ممالک در سیاست خارجی خود مستقلانه تصمیم گرفته نمیتوانند؛ نه غولهای اقتصادی چون جاپان و آلمان و کوریای جنوبی و نه عربستان سعودی و دیگر ممالک غنی و نفتخیز خلیج فارس!!!! در سرزمین آلمان از زمانی که "جمهوریت فدرال" بر خرابه زار "رایش سوم" - رایش هیتلری - بنیاد نهاده شد، مثلی سر زبانهاست که گوید :

Deutschland ist Riese der Wirtschaft, aber Zwerg der Politik

« آلمان غول اقتصادی، ولی کوتوله سیاست است!!!!!! »

یعنی که بزرگترین قدرت اقتصادی اروپا و سومین قدرت اقتصادی عالم، در سیاست جهانی وظیفه ای بالاتر از "پیاپی پست کردن" و "ملی تراش کردن" را ندارد!!!! آری؛ سیاست خارجی این ممالک در امور مهم در واقعیت امر در قصر سفید امریکا و در دستگاه عریض و طویل جهنمی امپریالیستی آن رقم زده میشود!!!!

بال این ممالک میسوزد، که از فرمان قصر سفید سرپیچی کرده

و در مقابل Yes اتازونی No بگویند!!!!!!

"طلسم" این پابندی و انقیاد در چه و در کجاست؟؟؟  
"طلسم" سرسپردگی این ممالک در "موجودیت لشکرگاههای اتازونی" در قلمرو آنها میباشد، که فرصت "تنفس آزادانه" را از ایشان ربوده است!!!!!!

کسانی که وقت و ناوقت و در هر سر بازار به نفع لشکرگاههای امریکا در افغانستان جار میزنند، آیا به "مشخصات وجدانی افغانان" و "افغانیت" باشندگان این خاک پاک توجه کرده اند، یا اینکه در بهترین و خوشبینانه ترین حالت "خدای پجات" سنگ را در دبه انداخته لول میدهند و بادی از سر دل خود کم میکنند؟؟؟؟؟  
مگر این منادیان به باریکی تاریخی موضوع و آینده خطرناکی که ازین نگاه متوجه خاک ما میگردد، توجه کرده اند و یا که تبلیغات غرب چشم "جهانبین" و "آینده نگر" شان را کور ساخته است؟؟؟؟؟ آیا این هموطنان ما توجه به یک نکته بس مهم کرده اند که:

در صورتی که افغانستان لشکرگاههای اتازونی را در قلمرو خود اجازه بدهد، چه بلا و بلاهائی در آینده متوجه آن بوده میتواند؟؟؟ من میگویم که در آن صورت:

افغانستان با موقعیت خاص ستراتیژیک خود در منطقه و قرار داشتن در بغل گوش چین و روس و هند و ایران و ...، "آسیب پذیرترین" منطقه آسیا - و شاید جهان - خواهد گردید. معلوم است که در صورت یک درگیری و تقابل جدی عسکری اتازونی با این ممالک، بدرجه اول خاک افغانستان لگدمال خواهد گردید!!!!!!  
آیا منادیان لشکرگاههای بیگانه در افغانستان، مسؤولیت تاریخی این خطر مهلک و عواقب خانه برانداز آن را برآورد کرده و بار چنین مسؤولیت خطیر را در برابر نسلهای آینده کشور به عهده گرفته میتوانند؟؟؟؟ من میگویم که:

هیچ کس و بالخاصه هیچ فرد افغان بار این مسؤولیت سترگ تاریخی را

بدوش کشیده نمیتواند!!!!!!

کدام منطق سلیم و عقل سالم قبول کرده میتواند، که بخاطر احتمال خطر از ایران و پاکستان، انقیاد دوامدار یک کشور دیگر جهان را قبول کنیم؟؟؟؟؟  
چرا ما تا این حد "ایمان باخته" و "سست عُنصر" گردیم که بخاطر حفظ باصطلاح "هستی و کیان" خود، تن به انقیاد و اسارت بدهیم؟؟؟ مگر این امر همان بیت معروف بزرگان را تداعی نمیکند که:

رفتن به پایمردی همسایه در بهشت  
حقا که با عقوبت دوزخ برابر است

کابلیان ارجمند که نبض مردم شریف و باهمت افغانستان را به نگوئی دریافته اند، همیشه گفته اند که:

"نیم نان راحت جان، نه یک نان بلای جان"

و گفته اند :

"ما غریب، دوده غریب"

و نیز گفته اند:

"به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"

مردم ما به دوده و چای تلخ خود میسازند، ولی در مهمانخانه استعمار پلو نمیخورند!!!  
مردم ما به کرباس خود میسازند که کمخاب و بنارس استعمار، گران است!!!  
مردم ما از کاسه استالفی خود میخورند و فغفور و جانان استعمار را در سر بازار می شکنند!!!  
مردم ما به لب نان و پلاسپاره و کلبه ویرانه خود قناعت میکنند، ولی مناعت و شرف خود را نگه میدارند!!!  
مردم ما اما قدرت آن را نیز دارند که وطن خود را به زور بازوی خود، بهشت و قرین فردوس برین بسازند.  
بدین منظور اما اول باید گردن استعمار را بشکنند و کمر اشغالگران را دو غوله کنند؛ یکجای با عمال و ایادی و نوکران حلقه بگوش افغانی آنها!!!!!!

مؤخره مقاله را با دو بیت قویم و قیوم و جاویدان فردوسی نامور می آریم؛ دو بیتی که رواق و سرطاق پورتال آزادگان - افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - را رونق بخشیده است:

چو کشور نباشد، تن من مباد!  
درین بوم و بر زنده یک تن مباد!  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
ازان به که کشور بدشمن دهیم

مباد و خدای مکناد که

افغانان از وطن و استقلال خود

حراست کرده نتوانند!!!!!!

## توضیحات:

۱ - عنوان مقاله با یک علامه ریاضی (=) مزین گردیده است. این علامه که از سمبولهای ابتدائی علم ریاضی میباشد، بیشتر در معادلات و مطابقات ریاضی استعمال میگردد. یعنی وقتی دو طرف معادله یا مطابقت را بخواهند مساوی هم قرار دهند، بین شان علامت (=) را میگذارند.

اجازه ساختن لشکرگاه بیگانه = کشیدن خط بطلان بر "افغانیت"

یعنی که:

"اجازه ساختن لشکرگاه بیگانه" **مُساویست با** "کشیدن خط بطلان بر افغانیت"

۲ - در مورد استاد سخن، مرحوم عبد العلی مستغنی، که به هر دو زبان ملی ما - پشتو و دری - اشعار غرّاء و مطابق مقتضای زمان میسروده است مراتبی در جلد سوم "دانشنامه ادب فارسی" چاپ ایران آمده است، که نقل و نقد آن را به مقاله ای مستقل وعده می‌دهم.

۳ - در آن زمان در افغانستان فقط یک فرستنده رادیویی وجود داشت و آن هم در پایتخت، که بنام "رادیو کابل" یاد می‌گردید. "رادیو کابل" اصلاً در سال ۱۳۰۵ هـ ش در عهد فرخنده اعلیحضرت غازی امان الله خان تأسیس گردیده بود. بعدها که در دوره زمامداری ظاهرشاه وسائل ارتباط جمعی در کشور رو به انکشاف نهاد، نام "رادیو کابل" را به "رادیو افغانستان" تعویض کردند.